

ترامنتیت در رمان «آن مادیان سرخیال»

از محمود دولت آبادی

فائزه عرب یوسف آبادی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران

عبدالباسط عرب یوسف آبادی**

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

«آن مادیان سرخیال» رمانی است که به زبان فارسی درباره بخشی از زندگی و احوال امرؤالقیس شاعر نامدار عرب نوشته شده است. این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف اصلی آن، تبیین انواع روابط متون در این رمان بر اساس نظریه چندمتنیت ژرار ژنت است. نتایج حاکی از آن است که رمان آن مادیان سرخیال نمونه‌ای از متون چندمتنیت است که خود آگاهانه با طیف‌های گوناگونی از متون عربی ارتباط برقرار کرده و این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این متون، شامل روابط بینامتنیت، بیش‌متنیت، سرمتنیت و پیرامتنیت در نظریه چندمتنیت ژرار ژنت است. بر اساس رابطه بینامتنیت این نتیجه به دست آمد که در این رمان، متونی تاریخی که به نوعی با زندگی امرؤالقیس در ارتباط بوده، بازنگاری شده است. گشتارهای کمی و کاربردی این اثر نشان می‌دهد که در بخش‌های مختلف آن گسترش حوادث و تغییر در بخشی از وقایع و مضامین اصلی داستان نسبت به متون زیرمتن وجود دارد. علاوه بر این، تداخل انواع ادبی یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های سبک نگارش رمان آن مادیان سرخیال است و این رمان از یادداشتی پایانی برخوردار است که دارای ویژگی پیرامتنی است.

واژگان کلیدی: ترامنتیت، بینامتنیت، بیش‌متنیت، سرمتنیت، پیرامتنیت.

* E.mail: famoarab@uoz.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E.mail: arabighalam@uoz.ac.ir

- این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه زابل و به شماره گزنت UOZ-GR-9618-49 انجام شده است.

مقدمه

یکی از پرطرفدارترین حوزه‌ها و زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی «بررسی ارتباط متون با یکدیگر» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۳ و جرجور^۱، ۲۰۰۸: ۴) است. هم‌گام با ادبیات تطبیقی، «بینامتنیت نیز به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی پرداخت» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۶). بینامتنیت بر این اندیشه مبتنی است که «متن، نظامی بسته و مستقل و یکه و تنها نیست و اگر چنین باشد، آن متن غیرقابل فهم می‌شود» (Frow, 2005: 48). ژولیا کریستوا^۲ (۱۹۴۱) اولین بار در ۱۹۶۰ میلادی این اصطلاح را رواج داد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون زیادی است» (Abrams, 1993: 285). پس از کریستوا، ژرار ژنت^۳ (۱۹۳۰) مطالعات او را گسترش داد (۱۹۹۷). او واژه ترامتنیت^۴ را عام‌تر از بینامتنیت در نظر گرفت و به هر نوع رابطه‌ای که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد، اطلاق کرد و نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد. «او همه آثار ادبی را برگرفته از این نظام خاص می‌دانست و برای تبیین نظریه‌اش به جای تمرکز روی اثر منفرد، درباره شیوه‌های خلق متون و نظام‌های قابل توصیف بحث کرد» (عبدالسلام: ۲۰۱۷/۳/۳۰)؛ بنابراین در نظریه او، باتوجه به این که هر متن در حقیقت جلوه‌گاهی از دیگر متون است، رابطه یک متن با یک نظام، مورد توجه است. چندمتنیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد که در ادامه هر یک از آن‌ها به طور جداگانه معرفی خواهد شد.

1- Jarjour

2- Julia Kristeva

3- Gerard Genette

4- Transtextuality

معادل فارسی این اصطلاح از پورنامداریان و بامشکی (۱۳۸۸ش) گرفته شده است.

در پژوهش حاضر متنی که با این نظریه تحلیل و بررسی می‌شود، رمان «آن مادیان سرخ‌یال» (۱۳۸۳) نوشته محمود دولت‌آبادی (۱۳۱۹) است. این رمان، رمانی است نیمه تاریخی در بیان بُرشی از زندگی و احوال امرؤالقیس، شاعر نامدار عرب و سراینده یکی از هفت قصیده «معلقات» که از جمله شاهکارهای شعر دوران پیش از اسلام است. دولت‌آبادی در این رمان شکاف بزرگ زندگی امرؤالقیس؛ یعنی عشق به زرقاء و جنگ و خونریزی برای کین‌خواهی پدر را بررسی می‌کند. «داستان از زبان شخصی نامعلوم روایت می‌شود و در جاهایی خود امرؤالقیس به روایت می‌پردازد. زرقاء در این داستان معشوقه‌ای غایب است که همواره در کنار امرؤالقیس حضور دارد و نقش مهمی را در فراز و فرود زندگی این شاعر جنگجو ایفا می‌کند. روایت در این رمان به یاری چند نفر نقل می‌شود. قسمت عمده‌ای از روند داستان را توضیح و توصیف تشکیل می‌دهد و دیالوگ در آن بسیار کم است» (قنبری، ۱۳۸۳: ۶۰). در جای جای این رمان ارتباط با متون تاریخی و آثار امرؤالقیس آشکار است. وجود این ویژگی‌ها از یک‌سو و فقدان تحقیقی بنیادین درباره انواع ارتباط متون در این رمان از سوی دیگر، سبب شد نگارندگان به تحقیق و بررسی ارتباط متن این رمان با دیگر متون پردازند.

با توجه به آنچه گفته شد، هدف در این پژوهش، تبیین انواع روابط متون در رمان «آن مادیان سرخ‌یال» است که می‌تواند به شناخت و بررسی روابط میان ادبیات عربی و فارسی و شناخت انواع شیوه‌های بیان در رمان مورد بررسی کمک مؤثری کند. پرسشی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود این است که «براساس نظریه چندمتنیّت ژنت، ارتباط رمان آن مادیان سرخ‌یال با متون مختلف، چگونه ارتباطی است؟».

برای پاسخگویی به این پرسش به ارزیابی و توصیف سازه‌های متن این رمان و مجموعه‌ای از روابط متنی آن پرداختیم. پژوهش بر پایه این فرضیه‌ها شکل گرفت که رمان آن مادیان سرخ‌یال نمونه کاملی از متون دارای چندمتنیّت است که خودآگاهانه با

طیف‌های گوناگونی از متون عربی ارتباط برقرار کرده و این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این متون، شامل روابط بینامتنیت، بیش‌متنیت، سرمتنیت و پیرامتنیت در نظریه چندمتنیت ژرار ژنت است.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه چندمتنیت و بررسی انواع ارتباط متون، آثار متعددی موجود است. در میان این آثار مقاله «بینامتنیت، پیشینه و پسینه نقد بینامتنی» نوشته فرهاد ساسانی (۱۳۸۳) به بحث و بررسی خاستگاه و وضعیت کنونی نظریه بینامتنیت در مغرب و همچنین در بلاغت اسلامی می‌پردازد.

احمد زغبی در کتاب «التناصر نظریاً و تطبیقاً» (۱۹۹۵)، آلن گراهام در کتاب «Intertextuality» (۲۰۰۰)، عزالدین المناصره در کتاب «علم التناصر المقارن» (۲۰۰۶) و بهمن نامور مطلق در کتاب «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰) به تفصیل تاریخچه نظریه‌ها و کاربردهای ارتباط متون را توصیف کرده‌اند.

ژرار ژنت در «Palimpsests: Literature in Second Degree» نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد و اصطلاح چندمتنیت را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید.

بهمن نامور مطلق نیز در مقاله‌ای با عنوان «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶) به معرفی انواع ارتباط متون از منظر ژرار ژنت می‌پردازد.

درباره جامعه آماری مقاله حاضر، پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است؛ به عنوان مثال، قنبری (۱۳۸۳) در مقاله‌ای دو صفحه‌ای با عنوان «نگاهی به آن مادیان سرخیال نوشته محمود دولت‌آبادی، زبان شاعرانه ریسک داستانی» به بُعد زبانی داستان و شاعرانگی نثر این رمان پرداخته است.

فیروزیان (۱۳۸۹) در مقاله چهار صفحه‌ای «با مادیان سرخ‌یال» حدود دو صفحه به معرفی معلقات سبع و معلّقه امرؤالقیس می‌پردازد و در دو صفحه دیگر فقط شش شاهد مثال از ابیات دیوان امرؤالقیس را معرفی می‌کند که ترجمه‌اش در متن این رمان آمده است. آشکار است که مطالب این مقاله علاوه بر این که از جامعیت لازم برخوردار نیست از حیث نظریه و روش و نتایج حاصل از آن با مطالب موجود در پژوهش حاضر تفاوت دارد.

همتی و دیگران (۱۳۹۴) نیز در مقاله «سبک‌شناسی زبانی رمان آن مادیان سرخ‌یال نوشته محمود دولت‌آبادی» به سبک‌شناسی زبان این رمان پرداخته‌اند و برجستگی‌های زبانی آن را در سطح واژگان، ترکیبات و جملات نشان داده‌اند. با تأمل در این آثار، این حقیقت آشکار می‌شود که تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران به بررسی ارتباط چندمتنی مضامین این رمان پرداخته و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این اثر می‌پردازد.

۳. بحث و بررسی

ژرارنت یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران در عرصه بینامتنیّت است که نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد. ژنت برای تحلیل ارتباط یک متن مشخص با کل نظام فرهنگی، بوطیقای نسبتاً ثابت را طراحی کرد و واژه چندمتنیّت را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید. چندمتنیّت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد. در ادامه به بررسی جداگانه هریک از این روابط و شاخصه‌های آن در متن رمان آن مادیان سرخ‌یال می‌پردازیم.

۳-۱. بینامتنیت^۱

ژولیا کریستوا از نخستین پژوهشگرانی است که درباره بینامتنیت تحقیقاتی انجام داد. تفاوت دیدگاه او با ژنت در این است که از منظر ژنت «بینامتنیت فقط محدود به رابطه هم‌حضور میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متن دیگر است» (Genette, 1997: 1-2)؛ به عبارت دیگر، از نگاه ژنت هر گاه بخشی از یک متن (متن A) در متن دیگری (متن B) حضور یابد، رابطه میان این دو، رابطه‌ای بینامتنی است که این هم‌حضور به سه دسته مجزا تقسیم می‌شود:

۳-۱-۱. نقل قول^۲

در این نوع بینامتنیت، «مولف (متن B) متن دیگری را که در نوشته‌اش حاضر شده است به وسیله گیومه یا ارجاع متمایز می‌کند» (همان: ۲). در رمان آن مادیان سرخیال طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های متونی که به نوعی با زندگی امرؤالقیس در ارتباط بوده، بازنگاری شده است. نقل قول‌های موجود در این رمان نشانگر صداهای متکثر معنایی موجود در آن است که مناسباتی بینامتنی را تأیید می‌کند. دولت‌آبادی درباره استفاده از آثار کهن پیشین چنین می‌گوید: «در تکمیل کار خودم به معاصرین بسنده نکردم و رفتم دست به دامن پیشینیان خودمان شدم و بارها از آن‌ها مایه گرفتم» (چهل‌تن و فریاد، ۱۳۸۰: ۶۶). نقل قولی که ارائه می‌شود، نشان‌دهنده منشی بینامتنی است که متن این رمان را در ارتباط با متون تاریخی قرار داده است: «حجر پدر امرؤالقیس، امیری آجین به خشم که خود نمی‌دانست آتش شب بادیه است شعر، باد نخوت سلطانی در سر، قیس

1- Intertextuality

2- Quotation

را براند. برانده بود از خانمان به حدّت» (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰). این بخش از رمان در منابع تاریخی دیده شد: «پدرش او را در جوانی وی از خود راند» (ابن قتیبه، ۱۹۶۴: ۱۷).

۳-۱-۲. بینامتنیّت ضمنی^۱

در این نوع بینامتنیّت، مؤلف (متن B) سعی در پنهان‌کاری ندارد، بلکه مرجع (متن A) را به شکل غیرمستقیم معرفی می‌کند؛ بنابراین، در این شکل از بینامتنیّت با اندکی دقت و ذکاوت ارتباط دو متن قابل فهم است (Genette, 1997: 2). کنایات، اشارات و تلمیحات از مهم‌ترین نوع اشکال این نوع بینامتن است که در رمان آن مادیان سرخ‌یال به وفور دیده می‌شود؛ زیرا این کتاب دارای زبانی است که بخشی از فهم آن وابسته به دریافت الگوها و متونی تاریخی است که متن رمان با آن در ارتباط است. به عنوان مثال، استفاده از لقب «امیر مطرود و گمراه» (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۵) برای قیس، اشاره دارد به لقب «الملک الضلیل» که برای امرؤ القیس به کار برده می‌شد «الجمحی، ۱۹۶۸: ۱۵ و الأندلسی، ۱۴۵۳: ۲۳۶».

علاوه بر آنچه گفته شد در این رمان ارجاعات ضمنی به رخدادها، مکان‌ها و شخصیت‌های داستانی تاریخی مشاهده می‌شود که به دلیل وضوح مطلب در این بخش فقط به ذکر فهرست‌وار نمونه‌های بینامتنیّت ضمنی آن اکتفا می‌کنیم: «چه زود خاموش شد آتش آن گذرانی که من برگزیده بودم، به دور از غوغای سکندر و دارا» (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در این نمونه تلمیح به داستان معروف اسکندر و دارا دیده می‌شود. در بخشی دیگر از این رمان به شهر دمّون اشاره می‌شود: «دمون، دمون، دمون! شب تو امشب چه گران بر من می‌گذرد» (همان: ۳۳). منابع تاریخی نشان می‌دهد که امرؤ القیس

1- Implicit Intertextuality

۲- Dammun: نام شهری است در یمن.

منسوب به کنده است و کنده «مجموعه قبایلی است که در بخش شرقی یمن؛ به ویژه شهر دمون سکنی داشتند» (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۹۲). در جایی دیگر نیز آمده که «دمون نام رودی است واقع در غرب حضرموت» (السقاف، ۲۰۰۵: ۴۱۲). همچنین اشاره مکرر به «دامنه عسیب» (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰) حکایت از کوهی دارد که «شاعر هنگامی که دریافت زندگیش به پایان رسیده، در پای آن فرود آمد و شعر مرگ را در آن جا سرود» (ابن قتیبه، ۱۹۶۴: ۱۸).

همچنین است تلمیحات موجود در نمونه‌های زیر که به طور غیرمستقیم به ارتباط امرؤالقیس و ایرانیان می‌پردازد: «چه بسا سوشیانس^۲ که در پوست اسب یاری ما را فرود آمده است... نبشته‌اند در این باور از کمبوجیه، اردشیر و داریوش هم به نشانه چنانچه در اشارت تو درمی‌یابم از آن کتاب و سرنوشت آن مرد، ارداویراز^۳» (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴). «من زبان پارسی را در استخر^۴ آموخته‌ام» (دولت آبادی: ۱۳۹). «در آن هنگامه که در کودکی شاپور ذوالاکتاف^۵ روی داده بود... کجاست کسری؟ کجایند شاهان ساسان؟ کجا بودند ارتشتاران^۶» (همان: ۹۰). «پوشیده نبود از چشم و گوش هیربدان^۷ و

1- Pyguluskaya

- ۲- Saoshyant: به منجیان دین زردشت اطلاق می‌شود.
- ۳- نام مرد پرهیزگاری است که از میان ۷ موبد بزرگ زردشتی برگزیده شد (راشد محصل، ۱۳۸۴: ۳۱۱/۲).
- ۴- شهری ساسانی و یکی از تقسیمات اداری پنجگانه اوایل دوره اسلامی در استان فارس (ناجی، ۱۳۶۷: ۱۶۹/۸).
- ۵- شاپور ذوالاکتاف یا شاپور دوم، «دهمین پادشاه ساسانی بود که مدت ۷۲ سال حکومت کرد. او با عرب‌هایی که بخش‌های جنوبی شاهنشاهی ساسانی را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، مقابله کرد و امنیت را به مرزهای جنوبی بازگرداند» (المسعودی، ۲۰۰۵: ۱۹۴/۱).
- ۶- «بلندپایه‌ترین مقام نظامی پس از شاه در زمان ساسانیان» (رجبی، ۱۳۸۴: ۲۵۵/۲).
- ۷- «از طبقات روحانیون و یکی از پیشوایان آئین مزدیسنا است» (تفضلی، ۱۳۷۴: ۴۲).

اسپهبدان^۱ و موبدان^۲ پیرامون انوشه‌روان، آن کار سخت بزرگ؛ یعنی گسیل داشتن سپاه یمن به کشور جمشید» (همان: ۱۱۵).

علاوه بر نمونه‌های فوق، ارجاعات ضمنی متعددی وجود دارد که در آن نویسنده سعی دارد آگاهی امرؤالقیس را به کتب پارسیان نشان دهد: «کتابداران و نقل‌سرایان جدّم حارث آکل المرار که به سلطنت حیره نشسته بود بر تخت مُنذر ماء‌السماء کتب پارسیان به دست داشت بازگردان به زبان عرب» (همان: ۲۲)؛ «آن‌چه به یاد مانده داشتم از کتب فارس که به تازی درآمده بود و جدّم حارث به میان آورده بودشان از در آوازه‌گری آیینی که خود بدان گرویده بود به ظاهر» (همان: ۲۱)؛ «آن‌چه مانده که تو ندیده باشی، کتابه‌ای است که رو برداشته‌ام از کتابخانه شاهی به هر دو زبان عربی و پارسی» (همان: ۱۱۹).

همچنین است دلیل درج مطالبی در این رمان که براساس آن نویسنده سعی دارد ارتباط نابودی خاندان شاعر با ایرانیان را نشان دهد: «نخستین فرمان کسری به منذر ماء‌السماء کشتن حارث و از هم گسیختن خاندان کندی بود» (همان: ۳۶). در توضیح می‌افزاییم که منابع کهن تاریخی نشان می‌دهند که زادگاه شاعر مدت زمانی طولانی تحت سیطره ایرانیان بوده است؛ به‌عنوان مثال، «قباد پادشاه ساسانی، منذر بن ماء‌السماء کارگزار حیره را به آیین مزدک فراخواند؛ ولی به دلیل عدم پذیرش او، حارث، جدّ امرؤالقیس را بدین آیین دعوت کرد و پس از پذیرش حارث، منذر را برکنار و حارث را کارگزار خویش در حیره و نواحی آن کرد» (ابن مسکویه، ۲۰۰۳: ۱۲۵/۱). چون قباد درگذشت و انوشیروان به پادشاهی رسید، «سرکوب مزدکیان را وجهه همت خویش ساخت و دوباره منذر را به حکومت حیره منصوب کرد تا در نواحی عراق به مقابله با آیین مزدک و

۱- یکی از خاندان‌های بزرگ پارتی در زمان اشکانیان و ساسانیان بودند.

۲- در کیش زرتشت یا آیین مزدیسنا به فرد روحانی اطلاق می‌شود.

دستگیری خاندان امرؤالقیس پردازد» (ابن الأثیر، ۱۹۸۷: ۳۹۶/۱). منذر، حارث را به چنگ نیاورد، اما «تعداد بسیاری از خاندان وی را که به آیین مزدک گرویده بودند، به قتل رساند در این زمان قبایل بنی‌اسد و کنانه بر حجر پدر امرؤالقیس شوریدند و او را به قتل رساندند» (الأصبهانی، ۱۴۱۵: ۹۷/۱۱).

۳-۲. بیش‌متنیت^۱

بیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت، رابطه میان دو متن را بررسی می‌کند، اما «به‌جای تأکید بر هم‌حضوری به برگرفتنگی و تأثیر کلی و الهام‌بخش متون می‌پردازد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۴). بیش‌متنیت شامل هر رابطه‌ای است که «سبب برگرفتنگی یک متن؛ یعنی زیرمتن^۲ از یکی از متون پیشین؛ یعنی زبرمتن^۳ شود به گونه‌ای که این پیوند از نوع تفسیری نباشد» (Genette, 1997: 5). با رابطه برگرفتنگی بیش‌متنیت از بینامتنیت و با شرط تفسیری نبودن از فرامتنیت متمایز می‌شود؛ بنابراین، بیش‌متنیت پرداختن به متون بازنوشته شده براساس متون پیشین است.

پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری روایت‌های رمان آن مادیان سرخیال از آثار تاریخی این نتیجه حاصل شد که در این اثر نوعی از تغییر حجم متن و محتوا وجود دارد که در نظریه ژنت، گشتار^۴ نامیده می‌شود. گشتار «بازنویسی متون پیشین با هدف ایجاد تغییرات» (Genette, 1997: 309) است. تغییر یک متن برای ایجاد متن دیگر دارای انواع گوناگونی است که در متن رمان آن مادیان سرخیال از دو نوع گشتار استفاده شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

1- Hypertextuality

2- Hypotext

3- Hypertext

4- Transformation

۳-۲-۱. گشتار کمی^۱

یکی از راه‌های تغییر یک متن برای ایجاد و خلق متن دیگر «تغییر در حجم زیرمتن براساس تقلیل یا گسترش، بدون تغییر محتوای آن است» (Genette, 1997: 228). اگر متن B فشرده‌تر از متن A بود در آن گشتار کمی خلاصه کردن یا کاهش متن^۲ رخ داده است، اما اگر متن B مبسوط‌تر از متن A بود در آن از گشتار کمی افزایش متن^۳ استفاده شده است. در بخش‌های مختلف رمان مورد بحث نویسنده به گسترش حوادث و مطالب اذعان کرده است. به نقل قول‌های زیر بنگرید:

«آری... هیچ نیامده است در هیچ نقل و روایتی که چکه چکه آن شب بر امرؤالقیس چه و چگونه گذشت» (دولت‌آبادی: ۳۶)، «آورده‌اند که من، قیس بن حُجر بن حارث کنندی، به هنگام شنودن خبر قتل پدر، هیچ مویه نکردم و هیچ... اما در هیچ روایتی نیامده است که آن شب چگونه به صبح آمد... در هیچ روایتی وصف حال نشده است از من؛ از تنهایی... از مردی مطرود» (همان: ۲۱).

این رمان همچنین سرشار از توصیف‌هایی است که محدوده زمانی متن روایت را از دامنه زمانی داستان آن طولانی‌تر می‌کند. «در این حالت که زمان سخن صرف توصیف یا تفسیر می‌شود، هیچ کنشی رخ نمی‌دهد» (Allan Powell, 1990: 38) و رویداد یا برشی از یک رویداد کلی به گونه‌ای مفصل و به شیوه واکاوی جزئیات روایت می‌شود. در واقع به این دلیل که دامنه زمانی به کار گرفته شده برای به عمل آوردن این گونه کنش‌ها از سوی شخصیت داستانی، همواره کمتر از طول زمانی است که خواننده برای آن صرف می‌کند، روایت از گشتار کمی گسترش برخوردار می‌شود. در ادامه برای آن که نشان دهیم که دامنه زمانی خواندن این تصویر و توصیف‌ها، طولانی‌تر از دامنه

1- Quantitative Transformation

2- Reduction

3- Augmentation

تجسم آن در واقعیت است، نمونه‌ای از این توصیف‌های ایستا را که مربوط به لحظه رسیدن خیر مرگ پدر قیس به او است، عیناً نقل می‌کنیم:

«می‌شنوم قیس! می‌شنوم صدای سم کوب مرکبی و بوی عرق ناآشنای تن پیکتی که از بیراه بادیه فرامی‌رسد. اکنون نه با خبری خوش، قیس!» (دولت‌آبادی: ۱۱). «نامه -وصیت‌نامه- حُجر به دست پیک مانده و دست او بیش و کم می‌لرزد. سکوت، خواه ناخواه حلقه‌ای ساخته بر گرداگرد خرگاه و مس خورشید در غروب، رخ بر که را زنگارین کرده است. کسان حرکت می‌کنند و می‌آیند و می‌روند، اما گویی صدا از محیط گریخته است. بادیه ساکن و دمون ساکن است و صدا بس همان صدای ریختن تاس بر صفحه نرد است و نرمه صدای جابه‌جا شدن مهره‌ها و نفس‌های دم با دم دو حریف و بازی انگار سر پایان یافتن ندارد و زروان است که روان است و حرکت دست‌ها و جابه‌جا شدن مهره‌ها و جام‌ها نیز در گردشند، بی‌صدایند و غُلغُلی حتی از گلوی ابریق‌ها بر نمی‌آید» (همان: ۱۲).

در نمونه فوق، دامنه زمانی خواندن توصیف، طولانی‌تر از دامنه تجسم تصویر آن است؛ بنابراین، تجسم این تصویر فشرده که در چندین جمله نمایش داده شده در خدمت شیوه گشتار کمی افزایش است.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۲-۳. گشتار کاربردی^۱ ارتحال جامع علوم انسانی

علاوه بر تغییرات صوری و کمی، گاهی «متن B به وسیله ایجاد تغییرات در حوزه معنی و محتوا و مضمون متن A ایجاد می‌شود» (Genette, 1997: 309) که گشتار کاربردی نامیده می‌شود. این گشتار «شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی داستان است» (همان). به عنوان مثال، در بخش زیر نویسنده به بیان کیفیت اتحاد وجودش با امرؤالقیس

1- Pragmatic Transformation

در عصر حاضر می‌پردازد و در میانه یک داستان تاریخی کهن به تاریخ تولد خودش (۱۰/۵/۱۳۱۹) اشاره می‌کند: «و من در قیس می‌بودم پیش از آن که بزاده باشم از مادر در اضطراب غرّش طیاره‌های جنگی، در میانماه مرداد یکهزار و سیصد و نوزده» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱).

همچنین است نمونه زیر که در آن نویسنده از زبان امرؤالقیس به تحسین انوشیروان می‌پردازد که در کتب تاریخی عامل نابودی خاندانش معرفی شده و این در حالی است که در واقعیت تمام تلاش امرؤالقیس پس از شنیدن خبر قتل پدرش در راستای انتقام و خونخواهی بوده است: «اما من ای مرد پارسی! اکنون انوشه‌روان را نیکوتر می‌بینم و می‌پسندم تا قباد را که برنشاندۀ او بوده‌ایم» (همان: ۱۲۷).

دولت‌آبادی درباره این سبک نگارش خود در تغییر رویدادهای تاریخی چنین می‌گوید: «در امکاناتی که فضای واقعیت تاریخی برای من ممکن می‌کند به زندگی شخصیت‌ها فقط به‌عنوان نشانه‌ای توجه خواهم کرد و بقیه آن را در بازکشف و بازآفرینی آن قهرمان و آن محیط و روابط، رها خواهم کرد. آن بخش‌هایی که از زندگی واقعی قهرمانی موجود هست؛ مانند قلاب‌هایی است که هر کجا خواستم در جریان حوادث تخیلی غرق بشوم به آن چنگک بیندازم، نفس بگیرم و دوباره به عمق بروم» (چهل‌تن و فریاد، ۱۳۸۰: ۲۸۰).

علاوه بر نمونه‌های فوق، افزوده‌های خیالی نویسنده درباره معشوقی به نام زرقاء (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۳) از گشتاور کاربردی برخوردار است؛ زیرا نویسنده در بخشی از رمان درباره آن چنین اعتراف می‌کند «آن دیدار با زرقاء هم بر ساخته ذهن من روایت می‌شود» (همان: ۴۴). همچنین مطالب مرتبط با دوستانش ندیم (همان: ۲۸-۲۶) و ادیم (همان: ۲۸) اسبش با عنوان حریر (همان: ۲۰ و ۲۹) غلامی به نام قیدار (همان: ۲۴) و چگونگی مرگ یزدگرد و اعتقادات ایرانیان درباره سوشیانس از زبان مردی پارسی‌زبان

که همدم امرؤالقیس قلمداد شده است (همان: ۴۳)، همگی از گشتاور کاربردی برخوردارند؛ زیرا هیچ‌یک از این مطالب در منابع متقدم دیده نشده و صرفاً ساخته و پرداخته خیال نویسنده است.

۳-۳. سرمتنیت^۱

سرمتنیت به کل دسته‌بندی‌ها و مقوله‌های عام مانند انواع گفتمان‌ها، شیوه‌های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد که تمام متن‌ها از آن‌ها نشأت می‌گیرند. «سرمتنیت به این مسأله می‌پردازد که یک متن بخواهد خود را مستقیم یا غیرمستقیم در ژانر شعر، مقاله، رمان یا فیلم معرفی کند» (Genette, 1997: 4). در توضیح مطالب این بخش، یادآوری این نکته ضروری است که ژانرها ثابت و غیرقابل تغییر نیستند و به دو گروه ژانرهای اولیه^۲ و ثانویه^۳ تقسیم می‌شوند؛ ژانرهای ثانویه همچون رمان، نمایشنامه و... «به‌هنگام شکل‌گیری، ژانرهای اولیه‌ای همچون نامه، یادداشت‌های روزانه و لطیفه‌ها را در خود جذب می‌کنند و بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرند» (عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۹۹).

در نظریه انواع ادبی معاصر این مسأله به نام تداخل انواع ادبی^۴ مطرح می‌شود. این نگرش ناظر به این است که «هیچ‌گونه ادبی خالصی وجود ندارد. به‌عنوان [مثال] در یک رمان می‌تواند گونه‌های مختلفی همچون نمایشنامه، غزل و قصیده نمود یابد» (ودیجی، ۲۰۱۴: ۲۸۱). این امر نشان‌دهنده روابط سرمتن میان متون و گونه است.

با توجه به آنچه گفته شد، تداخل انواع ادبی یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های سبک نگارش رمان آن مادیان سرخیال است. فضای حاکم بر این رمان، فضایی است مملو از تداخل گونه نظم و نثر؛ زیرا در درجه اول، آن مادیان سرخیال رمان است و در گروه

1- Architextuality

2- Primary Genres

3- Secondary Genres

4- Literary Types Interaction

ژانرهای ثانویه می‌گنجد و در درجهٔ دوم در جای جای متن این رمان، ترجمه‌هایی از ژانر اولیهٔ شعر دیده می‌شود که با حفظ ویژگی‌های شکل‌شناختی و ساختاریش وارد گونهٔ رمان شده‌است و در سطوح متغیر، با شکل‌هایی قابل‌شناسایی در آن حضور دارد. به نمونه‌های زیر بنگرید:

«برق چشمانت را بر من نتافتی مگر با نیزه‌های نگاهت قلب مرا آماج گرفته باشی»
(دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۴) که برگرفته از بیت زیر از معلقهٔ امرؤالقیس است:

وَمَا ذَرَفَتْ عَيْنَاكَ إِلَّا لَتَضْرِبِي بِسَهْمَيْكَ فِي أَعْشَارِ قَلْبٍ مُّقْتَلِ
(امرؤالقیس، ۲۰۰۷: ۲۴)

در بخش دیگری از رمان که امرؤالقیس از مهرورزی با معشوق خود سخن می‌گوید و او را به سبب ناز و دلالت شماتت می‌کند، باز هم شاهد حضور ابیات معلقهٔ او هستیم: «و آن ظهر تفتیده از تابش آفتاب، میان ریگستان و هُرم چشم‌آزار آن که یار از جسارت من برآشفت و سوگند خورد که تا ابد مرا نخواهد دید. من نیز برآشفتم. بانگ برآوردم: آیا پنداشته‌ای عشق تو هلاک من است؟ و آیا گمان برده‌ای قلب من کبوتر دست‌آموزی است اسیر سرپنجه‌های تو؟ قلبم را از قلبت بیرون کن اگر خصال مرا برنمی‌تابی»
(دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۹).

در این بخش از رمان ترجمهٔ این ابیات درج شده است:

وَيَوْمًا عَلَى ظَهْرِ الْكَيْبِ تَعَدَّرْتُ عَلَىٰ وَالَّتْ حَلْفَةَ لَمْ تَحَلَّلِ
أَفَاطِمٌ مَهَلًّا بَعْضَ هَذَا التَّدَلُّ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَزْمَعْتَ صَرْمِي فَأَجْمَلِي
وَإِنْ تَكُ قَدْ سَاءَتْكَ مِنْي خَلِيقَةٌ فَسُئِلِي ثِيَابِي مِنْ ثِيَابِكِ تَنْسُلِي

أَغْرِكِ مَنْى أَنْ حُبِّكِ قَاتِلِي وَأَنْكِ مَهْمَا تَأْمُرِي الْقَلْبَ يَفْعَلُ
(امرؤ القیس، ۲۰۰۷: ۲۳-۲۲)

نمونه دیگر نیز حضور ابیات دیگری از معلقه امرؤ القیس در این بخش از رمان است: «آن شب که خود را به کجاوه آن زن مشتاق در انداختم و به تشویش و دلهره خفیده گفتم: وای بر تو قیس! مرا فرو افکندی! کجاوه کج شده بود که گفتا: ناقه‌ام را کشتی قیس! در افت، در افت؛ اما من فرو نیفکندم خود را و خواستم که مهار ناقه‌ش را سست کند تا هر کجا که خواهد برود. بوس و کنار خود را دریغ مدار از قیس ای بانو! بگذار میوه‌های عشق بچینم از بوستان جمال تو» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۸).
این بخش از رمان ترجمه این سه بیت معلقه است:

وَيَوْمَ دَخَلْتُ الْخِذْرَ خِذْرَ عُنَيْزَةَ فَقَالَتْ: لَيْكَ الْوَيْلَاتُ، إِنَّكَ مُرْجِلِي
تَقُولُ وَقَدْ مَالَ الْغَبِيْطُ بِنَا مَعَا: عَقَرْتُ بَعِيْرِي يَا امْرَأَ الْقَيْسِ فَاَنْزِلِ
فَقُلْتُ لَهَا: سِيْرِي وَأَرْحِي زِمَامَهُ وَلَا تُبْعِدِيْنِي مِنْ جَنَّاكِ الْمُعَلَّلِ
(امرؤ القیس، ۲۰۰۷: ۲۱)

همچنین است این بخش از رمان: «هان ای شب دیرپای! آیا دریچه‌های بامدادی را نخواهی گشود؟ گیرم خوشتر نیست عاشقان را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهان! شگفتا از شبی که ستارگان را گویی با ریسمان‌های تافته بر صخره‌های سخت بسته‌اند» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۴۰). در این بخش از رمان، دولت‌آبادی ترجمه این دو بیت از معلقه را درج کرده است:

أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا أَنْجَلِي بِصُحْحٍ، وَمَا الْإِصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ
فَيَا لَكَ مَنْ لَيْلٍ كَأَنَّ نُجُومَهُ كَلَّ مُغَارَ الْفَتْلِ شُدَّتْ بِبَدَلِ
(امرؤ القيس، ۲۰۰۷: ۳۱)

علاوه بر این، در بخش زیر از این رمان نیز گونه شعر وجود دارد: «روزگاری مشک آب بر پشت جمّازی راهوار می‌نهدم از راه‌های دور و می‌آوردم برای رفیقانم، یارانم. بیابان خشک و بی آب و بی گیاه؛ شبی نیم‌شبی راه بر من بست با زوزه گریان گرسنه‌اش که آن گرگ چون پوزه گرفت سوی من با زوزه‌های مرگ، من با او به سخن در آمدم، با گرگ. ای گرگ! من و تو هر دو مسکینیم و به طلب، صحراها را درمی‌نوردیم و هر دو مان ای گرگ چون چیزی بیابیم، بی درنگ از دست می‌دهیم و آن که معیشتی چون من و تو داشته باشد، همواره مسکین و تهیدست باقی است» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۴۰).

نمونه فوق ترجمه این ابیات از معلقه امرؤ القیس است:

وَقَرْبَةَ أَقْوَامٍ جَعَلْتُ عَصَامَهَا عَلَى كَاهِلِ مَنِّي ذُلُولِ مُرَحَّلِ
وَوَادٍ كَجَوْفِ الْعَيْرِ قَفَرٍ قَطَعْتُهُ بِهِ الذُّبُّ يُعْوِي كَالْخَلِيعِ الْمُعْيَلِ
فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا عَوَى: إِنَّ شَأْنَنَا قَلِيلُ الْغِنَى إِنْ كُنْتَ لَمَّا تَمَوَّلِ
كَلَانَا إِذَا مَا نَالَ شَيْئًا أَفَاتَهُ وَمَنْ يَحْتَرِثُ حَرْثِي وَحَرْثَكَ يَهْزَلِ
(امرؤ القيس، ۲۰۰۷: ۳۲-۳۳)

علاوه بر ابیات مربوط به معلقه امرؤ القیس، ترجمه ابیات دیگری در این رمان دیده می‌شود که برگرفته از دیگر اشعار امرؤ القیس است؛ به این بخش از رمان بنگرید: «طماح از

-بنی عدوان- از سرزمین های دور چشم به نابودی من دوخته بود. پس سگالید تا جامه ای از تیره بختی ها بر من بپوشاند» (دولت آبادی: ۹). این بخش ترجمه این بیت از دیوان است:

لَقَدْ طَمِحَ الطَّمَّاحُ مِنْ بَعْدِ أَرْضِهِ لِيَلْبَسَنِي مِنْ دَائِهِ مَا تَلَبَّسَا
(امرؤ القیس، ۲۰۰۷: ۱۲۴)

در بخش دیگری از این رمان چنین آمده است: «تا کوه عسیب برجاست من و تو این جا خواهیم ماند. عروس من ای همسامان قیس. این جا در دامن عسیب، من و تو هر دو غریبانیم و گفته اند غریبان یگانه همدیگرند» (دولت آبادی: ۸). بخش فوق ترجمه گونه ای از ابیات زیر از امرؤ القیس است:

أَجَارْتَنَا إِنْ الْمَزَارَ قَرِيبٌ وَأَنْتِ مَقِيمٌ مَا أَقَامَ عَسِيبٌ
أَجَارْتَنَا إِنْ غَرِيبَانِ هَاهُنَا وَكُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَسِيبٌ
(امرؤ القیس، ۲۰۰۷: ۳۵۱)

۳-۴. پیرامنتیته^۱

بنا به اعتقاد ژنت، هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد و «متون همواره در پوششی از متن واژه هایی ارائه می شوند که آن را به طور مستقیم و غیرمستقیم در بر گرفته اند. این متن ها که همچون ماهواره متن اصلی را در بر می گیرند، پیرامتن نامیده می شوند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۹). پیرامنتیته «بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان جهت دهی و کنترل می کنند»

1 Paratextuality

(Genette, 1997: 3). پیرامتن‌ها شامل «عنوان، مقدمه و مؤخره، آگهی‌ها و یادداشت‌های پایانی» (همان) است.

این پیرامتن‌ها، گاه توضیحاتی ارزنده در مورد متن ارائه می‌دهند که بدون این توضیحات نمی‌توان به فهم متن دست یافت. رمان آن مادیان سرخ‌یال از یادداشتی پایانی برخوردار است که دارای ویژگی پیرامنتی است. دولت‌آبادی دربارهٔ انگیزهٔ گرایش خود به نوشتن این داستان در بخشی از این پیرامتن که در پشت جلد این رمان درج شده، چنین توضیح داده است: «در سلوک رسیدن به نام قیس بود که برخوردم به شخصیت نسبتاً روشن تری از امرؤالقیس شاعری که پنداری گنگ از او داشتم، از روزگار جوانی خود؛ هم آن زمان که معلقات سبعة (سبع) را خوانده بودم، به ترجمهٔ استاد عبدالحمید آیتی، سروده‌های هفت شاعر عرب پیش از اسلام. من زبان عربی هم نمی‌دانم، پس کنجکاوی چند سالهٔ مرا فقط پراکنده‌هایی پاسخ می‌توانستند گفت که این‌جا و آن‌جا در ترجمه‌های زبان دری وجود داشته و همان اندگک‌های پراکنده چنانم زیر تأثیر گرفتند که نتوانستم از تخیل به آن‌ها بپرهیزم، چنان که آن مادیان سرخ‌یال سبقت گرفت از ذهن من و سوار خود را جای جا برمی‌نشانند در مسیر فراز فرود پیچ‌های سلوک».

۳-۵. فرامنتیّت^۱

فرامنتیّت براساس روابط تفسیری و تأویلی متون بنا شده است (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۲). این رابطه موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود، بدون این که از آن نقل کند یا نامی ببرد. «این رابطه به بهترین شکل همان نقد است که در تشریح، انکار یا تأیید متن A عمل می‌کند» (Genette, 1997: 4). پس از بررسی رمان مورد بحث این نتیجه حاصل شد که در این رمان روابط روابط تفسیری و تأویلی مربوط به فرامنتیّت وجود ندارد.

نتیجه گیری

رمان آن مادیان سرخیال نمونه خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات عرب متولد و تبدیل به فضایی شده با ابعاد بسیار متنوع که در آن طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های تاریخی بازنگاری شده است. در این رمان انواع ارتباط متون در جهت ایجاد نظام معنایی، شامل روابط بینامتنیت، بیش‌متنیت، سرمتنیت و پیرامتنیت در نظریه چندمتنیت ژرار ژنت است.

براساس رابطه بینامتنیت این نتیجه به دست آمد که در آن مادیان سرخیال متونی تاریخی که به نوعی با زندگی امرؤالقیس در ارتباط بوده، بازنگاری شده است. نقل قول‌های موجود در این کتاب نشانگر صداهای متکثر معنایی موجود در آن است که مناسباتی بینامتنی را تأیید می‌کند. کنایات، اشارات و تلمیحات از مهم‌ترین اشکال بینامتنیت است که در رمان مورد بحث به وفور دیده می‌شود.

پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری روایت‌های رمان آن مادیان سرخیال از آثار تاریخی این نتیجه حاصل شد که در متن این رمان از دو نوع گشتاور کمی و کاربردی استفاده شده است؛ زیرا علاوه بر این که در بخش‌های مختلف رمان مورد بحث گسترش حوادث و مطالب نسبت به متون زیرمتن وجود دارد، تغییر در بخشی از وقایع و مضامین اصلی داستان نیز آشکار است.

همچنین تداخل انواع ادبی یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های سبک نگارش این رمان است. فضای حاکم بر آن مادیان سرخیال، فضایی است مملو از تداخل و آمیختگی گونه‌نظم و نثر؛ زیرا در درجه اول، آن مادیان سرخیال رمان است و در گروه ژانرهای ثانویه می‌گنجد و در درجه دوم در جای جای متن این رمان، ترجمه‌هایی از ژانر اولیه شعر دیده می‌شود که با حفظ ویژگی‌های شکل‌شناختی و ساختاریش وارد گونه رمان شده است و

در سطوح متغیر با شکل‌هایی قابل شناسایی در آن حضور دارد. علاوه بر این، رمان آن مادیان سرخیال از یادداشتی پایانی برخوردار است که دارای ویژگی پیرامندی است.

منابع

- ابن قتیبة، أبو محمد. (۱۹۶۴). *الشعر والشعراء*. ط ۲. بیروت: دارالثقافة.
- ابن الأثیر، محمد بن محمد. (۱۹۸۷). *الکامل فی التاریخ*. تحقیق: **أبی الفداء عبدالله القاضي**. ط ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن مسکویه، أبوعلی. (۲۰۰۳). *تجارب الأمم وتعاقب الهمم*. تحقیق: حسن کسروی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الأصبهانی، أبو الفرج. (۱۴۱۵). *الأغانی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- امرؤ القیس. (۲۰۰۷). *دیوان*. شرح وتعلیق: محمد الإسکندرانی ونهاد رزوق. ط ۱. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- الأندلسی، علی بن سعید. (۱۴۵۳). *جمهرة الأنساب العرب*. ط ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۷۲). *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و ششم میلادی*. ترجمه: عنایت‌الله رضا. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۴). «هرزید در شاهنامه فردوسی یکی از مناصب ناشناخته دوران ساسانی». *نامه فرهنگستان*. د ۱. ش ۱. صص ۴۶-۳۸.
- جرجور، مهی. (۲۰۰۸). «ما بین الأب المقارن والتناص». *أوراق جامعیه*. س ۱۵. ع ۳۰. صص ۱۸-۱.
- الجمحی، ابن السلام. (۱۹۶۸). *طبقات الشعراء*. ط ۴. لیدن: دارالنهضة العربیة.

- چهل تن، امیرحسین و فریدون فریاد. (۱۳۸۰). **مانیز مردمی هستیم؛ گفت و گویا محمود دولت آبادی**. چ ۳. تهران: چشمه.
- دولت آبادی، محمود. (۱۳۸۳). **آن مادیان سرخ یال**. چ ۱. تهران: نگاه.
- راشدمحصل، محمد تقی. (۱۳۸۴). «ارداویراز». **دانشنامه ایران**. ج ۲. چ ۱. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۴). «ارتشتاران سالار». **دانشنامه ایران**. ج ۲. چ ۱. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- الزغبی، أحمد. (۱۹۹۵). **التناس نظریاً وتطبیقاً**. الأردن: مكتبة الکتانی إربد.
- السقاف، عبدالرحمن. (۲۰۰۵). **إدام القوت فی ذکر بلدان حضر موت**. ط ۱. جدة: دارالمنهاج.
- عبدالسلام، مصطفی بیومی. (۲۰۱۷/۰۳/۳۰). «جیرار جینیت: البویطیقا والعلاقات النصیة مقاربة نظریة شارحة». موقع الإذاعة والتلفزيون المصری: <http://maspero.eg>
- عمارتی مقدم، داوود. (۱۳۹۰). «نقش موقعیت در شکل گیری ژانر: معرفی یک رویکرد». **نقد ادبی**. د ۴. ش ۱۵، صص ۸۸-۱۱۱.
- قنبری، رضا. (۱۳۸۳). «نگاهی به آن مادیان سرخ یال نوشته محمود دولت آبادی زبان شاعرانه ریسک داستانی». **کلک**. س ۱۵. ش ۱۵۳، صص ۶۰-۶۱.
- المسعودی، علی بن الحسین. (۲۰۰۵). **مُروج الذهب و معادن الجوهر**. المراجعة: کمال حسن مرعی. ط ۱. بیروت: المكتبة العصرية.
- ناجی، محمدرضا. (۱۳۶۷). «استخر». **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. ج ۸. چ ۱. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامتهت، مطالعه روابط يك متن با ديگر متن‌ها».

پژوهشنامه علوم انساني. د ۳. ش ۵۶. صص ۹۸-۸۳.

نظري منظم، هادي. (۱۳۸۹). «ادبيات تطبيقي: تعريف و زمينه‌هاي پژوهش». **ادبيات**

تطبيقي. س ۱. ش ۲، صص ۲۳۷-۲۲۱.

وديحي، رشيد. (۲۰۱۴). «قراءة في إشكالية نظرية الأجناس الأدبية ملاحظات أساسية».

الجزائر: **حوليات الآداب واللغات**. س ۴. ع ۴. صص ۲۹۲-۲۷۵.

Abrams, M. H.. (1993). *Glossary of literary Term*. Ithaca: Harcourt.

Allan Powell, Mark. (1990). *What is Narrative Criticism?*.
Minneapolis: Fortress Press.

Frow, John.. (2005). *Genre*. London and New York: Rutledge.

Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree*.

Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. Lincoln:
University of Nebraska Press.